

Policy-Making in the Teaching–Learning Process for Realizing Good Governance in Light of Imamiyyah Jurisprudence

1. Mina Baratinejad: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Mohammad Ali Heydari*: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: ma1.heidari@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Ahmad Reza Tavakoli: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

ABSTRACT

The teaching–learning process is an interactive engagement in which the teacher and the learner collaborate to effectively transmit cognitive concepts or knowledge, ensuring optimal learning outcomes. In this context, both the educator and the learner must adhere to educational–pedagogical principles. The teaching–learning process plays a significant role in shaping society and the political system within a framework of elevated governance. As individuals’ knowledge and understanding of the foundational principles and concepts underlying good governance increase—particularly those related to Imamiyyah jurisprudence—their ability to identify and analyze political and social issues also improves. To enhance the effectiveness of the educational process under the guidance of elevated governance, it is essential to formulate specific strategies and policies. The primary aim of this study is to develop policy-making mechanisms directed at the teaching–learning process to realize good governance through the lens of Imamiyyah jurisprudence. The research follows a descriptive–analytical methodology and is based on library resources. In order to derive relevant results and provide informed responses to the research questions, the study involves a comprehensive review and extraction of information from various books, academic journals, databases, and jurisprudential sources related to the topic. The findings delineate the indicators of good governance in a political system into two categories: negative and positive. The negative indicators include the quality of laws and regulations, political stability and absence of violence, and control of corruption. The positive indicators comprise the rule of law, freedom of expression and accountability, and government effectiveness and efficiency. The findings also reveal that there is a statistically significant difference in the perspectives of faculty members—based on demographic variables such as academic discipline, teaching experience, and academic rank—regarding the impact of globalization on the dimensions of the teaching–learning process.

Keywords: *teaching, learning, elevated governance, Imamiyyah jurisprudence*

How to cite: Baratinejad, M., Heydari, M. A., & Tavakoli, A. R. (2026). Policy-Making in the Teaching–Learning Process for Realizing Good Governance in Light of Imamiyyah Jurisprudence. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(2), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 16 December 2024

Revise Date: 08 December 2025

Accept Date: 16 December 2025

Initial Publish Date: 20 December 2025

Final Publish Date: 22 June 2026



سیاست گذاری ناظر بر فرآیند یاددهی و یادگیری به منظور تحقق حکمرانی مطلوب در پرتو فقه امامیه

۱. مینا براتی نژاد: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۲. محمدعلی حیدری: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. پست الکترونیک: ma1.heidari@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. احمدرضا توکلی: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

یاددهی - یادگیری فرایندی است که در آن معلم و شاگرد در یک رابطه متعامل تلاش می‌کنند تا مفاهیم شناخت یا دانشی انتقال داده شود و امر یادگیری به نحو مطلوب صورت پذیرد. در این راستا مربی و مربی می‌بایست به الزامات تربیتی - آموزشی تقید داشته باشند. فرایند یاددهی - یادگیری در حکمرانی متعالی تأثیر قابل توجهی در جامعه و نظام سیاسی دارد. با افزایش دانش و درک افراد از اصول و مفاهیم شکل دهنده حکمرانی متعالی و نیز مفاهیم مندرج مرتبط به این مقوله در فقه امامیه، توانایی شناسایی و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی افزایش می‌یابد. برای توسعه و بهبود فرایند آموزش و یادگیری در پرتو حکمرانی متعالی، نیاز است تا استراتژی‌ها و سیاست‌هایی در نظر گرفته شود. هدف اصلی پژوهش سیاست گذاری ناظر بر فرآیند یاددهی و یادگیری به منظور تحقق حکمرانی مطلوب در پرتو فقه امامیه می‌باشد. روش بررسی این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام شده است. بدین معنی که برای به دست آوردن نتایج مطلوب در این پژوهش و ارائه پاسخ مناسب به سوالات پژوهش، به مطالعه و جمع آوری اطلاعات از کتب مختلفی که مرتبط با موضوع پژوهش، فیش برداری از کتب و مجلات گوناگون، بانک‌های اطلاعاتی، منابع فقهی، می‌باشد. نتیجه شاخص‌های حکمرانی خوب را برای یک نظام سیاسی به دوجه سلبی و ایجابی ترسیم شده که شاخص‌های سلبی عبارتند از: کیفیت قوانین و مقررات، ثبات سیاسی و عدم خشونت، کنترل فساد؛ شاخص‌های ایجابی عبارتند از: حاکمیت قانون، حق اظهار نظر و پاسخگویی، کارایی و اثر بخشی دولت بوده است و یافته‌ها نشان داده است که بین دیدگاه اعضای هیأت علمی بر اساس ویژگی‌های جمعیت شناختی (رشته تحصیلی، سابقه تدریس و مرتبه علمی) در مورد تأثیر جهانی شدن بر ابعاد فرآیند یاددهی - یادگیری، تفاوت معناداری وجود دارد.

واژگان کلیدی: یاددهی، یادگیری، حکمرانی متعالی، فقه امامیه

نحوه استناددهی: براتی نژاد، مینا، حیدری، محمدعلی، و توکلی، احمدرضا. (۱۴۰۵). سیاست گذاری ناظر بر فرآیند یاددهی و یادگیری به منظور تحقق حکمرانی مطلوب در پرتو فقه امامیه. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۴(۲)، ۱۷-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۱ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۷ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۵ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۹ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۵

حکمرانی فرایند قاعده گذاری، اجرای قواعد، بررسی، نظارت و استفاده و به کار گرفتن بازخوردها با اعمال قدرت مشروع و به منظور دستیابی به هدف مشترکی برای همه کنشگران و ذینفعان در چارچوب ارزشها و هنجارها در محیط یک سازمان یا یک کشور است. «حکمرانی مفهومی است که در جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، امور دولتی و به ویژه مدیریت توسعه مطرح و به کار گرفته می‌شوند بنابراین با توجه به موضوعیت یافتن این مفهوم و ضرورت توجه به آن به دلیل تغییرات مستمر جوامع و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، تعیین سطوح به کارگیری و متولیان جاری‌سازی آن اهمیتی قابل توجه دارد (Rahimi Nejad, 2011). حکمرانی بر سه پایه سیاستگذاری، قانونگذاری و ارائه خدمات، تعریف شده است. موفقیت حکمرانی معمولاً با مشخصه‌هایی از جمله: دستیابی به ارزش‌ها، رضایتمندی، عدالت‌گستری، مهار فساد، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، اثربخشی، یکپارچگی و امثال آن سنجیده می‌شود. چگونگی دستیابی حکمرانان به چنین قدرتی برای اداره امور عمومی سازمان یا کشور به رویه قابل قبول و یا رویه قابل پیاده شدن حکمرانی در میان ذینفعان اصلی و یا کلیه ذینفعان بر می‌گردد. حکمرانی خوب، حکمرانی متعالی و سایر شیوه‌های حکمرانی. این مدل‌ها بر اساس توجه به نیازها و انتظارات ذینفعان مختلف شکل می‌گیرند و با هدف بهبود عملکرد و کیفیت حکمرانی، ارزش‌هایی مانند عدالت، شفافیت، مشارکت مردمی و پاسخگویی را در نظام حکمرانی تأمین می‌کنند. بنابراین حکمرانی نوعی گذر از واژه حکومت به معنای حاکمیت فرد یا جمعی محدود بر مردم و رسیدن به مشارکت حداکثری در نظام سیاسی است. بدین ترتیب می‌توان گفت حکمرانی پدیده‌ای است ناظر به حیات جمعی و زیست اجتماعی تمام گروه‌های انسانی در مسائل مربوط به دولت، حکومت و جامعه. بر این اساس حکمرانی تنها ناظر به حکومت و دولت نمی‌باشد بلکه کل جامعه را در بر می‌گیرد که دولت فقط یکی از بازیگران آن است (Sharifzadeh & Gholipour, 2003). «یاددهی - یادگیری فرایندی است که در آن معلم و شاگرد در یک رابطه متعامل تلاش می‌کنند تا مفاهیم شناخت یا دانشی انتقال داده شود و امر یادگیری به نحو مطلوب صورت پذیرد. در این راستا مربی و متربی می‌بایست به الزامات تربیتی - آموزشی تقید داشته باشند» (Seif, 2015). فرایند یاددهی - یادگیری در حکمرانی متعالی تأثیر قابل توجهی در جامعه و نظام سیاسی دارد. با افزایش دانش و درک افراد از اصول و مفاهیم شکل دهنده حکمرانی متعالی و نیز مفاهیم مندرج مرتبط به این مقوله در فقه امامیه، توانایی شناسایی و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی افزایش می‌یابد. برای توسعه و بهبود فرایند آموزش و یادگیری در پرتو حکمرانی متعالی، نیاز است تا استراتژی‌ها و سیاست‌هایی در نظر گرفته شود. با اجرای استراتژی‌های مناسب برای توسعه فرایند یاددهی - یادگیری، می‌توان به اهداف حکمرانی متعالی و رشد جامعه نزدیک‌تر شد. این فرایند یاددهی و یادگیری در پرتو حکمرانی متعالی باید بر اساس اصول و قواعد فقهی امامی صورت بگیرد. در ارتباط با آموزه‌های فقهی، یکسری سیاست‌ها، یکسری احکام و نیز خدماتی داریم که بر این اساس متفرع شده است. در قالب خدمات نکته ای که می‌تواند مدنظر باشد، در واقع نوع تکالیفی است که یک متعلم باید در برابر معلم و یا یک متربی در برابر مربی باید داشته باشد. از آنجا که در مفهوم شناسی فقه، احکام تکلیفی و احکام وضعی موضوعیت دارد، در وضعیت شناسی تعلیم و تعلم نیز احکام فقهی ناظر بر آن، موضوعیت پیدا می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت فقه چه به لحاظ موضوعی و چه به لحاظ مفهومی با احکام شرعی و تشریع الهی پیوند دارد برای تنظیم حیات انسان آنچه که به ذات انسان یا افعال او مربوط می‌شود، تعلق می‌پذیرد» (Ghanimeh, 1993). در این فرآیند سه تعبیر حرکت ذهن از مجهول به معلوم، دانش‌افزایی و تغییر شناختی پایدار در رفتار متربی مطرح است. فقه امامیه و اصول مندرج در آن می‌تواند در فرایند یاددهی - یادگیری، و تدوین و تنظیم و سازماندهی ساختار مفاهیم، تاثیرگذاری بالایی داشته باشد. همچنین تفاوت عمده و مهم در نوع حکمرانی دو گروه شیعه و اهل سنت اعتقاد اهل سنت به وجود

خلیفه و تأمین امنیت در رأس شرایط و وظایف حکمرانی مطلوب بوده اما شیعیان معتقد به ولایت امام معصوم و نائبان عام و خاص آن‌ها تحت عنوان ولی فقیه می‌باشند و عادل بودن ولی فقیه و اجرای عدالت را در رأس امور و از وظایف حاکم به عنوان حکمرانی مطلوب میدانند و اما شباهت اساسی و عمده بین شیعه و اهل سنت اعتقاد به وجود حاکم و حکومتی است که با دین رابطه دارد و همچنین اعتقاد به ساختار مناسب و کارگزار دارای شرایط مورد نظر اسلام که خروجی این دو باعث کارکرد مطلوب، گردد از ضروریات این نوع حکمرانی است. مولفه‌های حکمرانی متعالی از منظر فقه امامیه شامل اصول و قواعدی است که بر حیطه ی و گستره فرایند یاددهی - یادگیری که در پرتو حکمرانی متعالی شکل بپذیرد، بسیار تاثیرگذار و سازنده می‌باشد. حال چنین به نظر می‌رسد که در این زمینه تلاش و اقدامی صورت نگرفته و کاری انجام نشد است پس در سیاست‌گذاری ناظر بر فرآیند یاددهی و یادگیری به منظور تحقق حکمرانی مطلوب در پرتو فقه امامیه این سوالات مطرح است که «ویژگی‌های حکمرانی متعالی در ارتباط با فرایند یاددهی و یادگیری کدام است؟ و مهمترین سیاست‌ها و احکام و اقدامات تبیین شده در فقه در ارتباط با حکمرانی چیست؟

لذا به جهت پاسخ به این سوالات مطالعه و تجزیه و تحلیل بیشتر و کاملتر موضوع و با برقراری نظم و ارتباطی معنادار میان این مولفه‌ها آن‌ها را می‌توان از منظر فقه مورد بررسی قرار داد.

مفهوم یادگیری

کارکردی است که با آن، دانش، رفتارها، توانمندی‌ها یا انتخاب‌های نو یا موجود به ترتیب، درک یا تقویت و اصلاح می‌شوند، که شاید به یک تغییر بالقوه در ترکیب داده‌ها، عمق دانش، رویکرد یا رفتار نسبت به نوع و گستره تجارب منجر شود (Gross, 2012). توانایی یادگیری، در دسترس انسان‌ها، جنبندگان و گیاهان و انواعی از ماشین‌ها قرار دارد. روند یادگیری در طول زمان، هرم یادگیری را دنبال می‌نماید. یادگیری به صورت آنی انجام نمی‌شود، بلکه بر پایه دانسته‌های گذشته رشد می‌کند (Kikah et al., 2019). بر همین پایه، دید ما یادگیری می‌تواند در راستای یک روند تعریف شود تا مجموعه‌ای از دانش شیوه انجام و گزاره‌هایی بر مبنای واقعیت باشند. یادگیری، در نهایت به تغییراتی می‌انجامد که معمولاً دائمی هستند (Seif, 2015).

یادگیری در انسان می‌تواند بخشی از فرایند تحصیل، توسعه فردی، و تمرینات باشد که ممکن است هدفمند یا به وسیله انگیزش انجام شود. یادگیری از طریق مطالعه، از روند خواندن ذهن متمرکز و هوشیار و از تأمل دقیق در مورد آنچه خوانده می‌شود حاصل می‌گردد. در ادامه، یادگیری از طریق استفاده از آموخته‌ها و جستجوی استفاده‌های احتمالی از آموخته‌ها است (Gross, 2012). با اینحال این یک حکم کلی است و مطالعه اینکه یادگیری چگونه رخ می‌دهد بخشی از روان‌شناسی تربیتی، عصب روان‌شناسی، تئوری آموزش و علوم پرورشی می‌باشد. یادگیری ممکن است در نتیجه خوگیری یا شرطی شدن کلاسیک (همان‌طور که در بسیاری از تیره‌های جنبندگان دیده شده است) انجام شود یا اینکه می‌تواند نتیجه کارهای پیچیده‌ای نظیر بازی (که صرفاً در جنبندگان هوشمند دیده شده است) باشد (Schacter et al., 2010). یادگیری ممکن است خودآگاه یا ناخودآگاه انجام شود. یادگیری اینکه یک رویداد ناگوار، فرارناپذیر است و نمی‌شود از آن پیشگیری کرد درماندگی آموخته‌شده نامیده می‌شود. شواهدی وجود دارد که در انسان، در هنگام جنینی، یادگیری در ۳۲ هفته پس از باروری شروع می‌شود، که گویای این می‌تواند باشد که دستگاه عصبی مرکزی به اندازه‌ی کافی توسعه یافته‌است و آماده است تا حافظه شروع به کار کند (Toraqi, 2018).

انواع یادگیری

براساس نظریه سلسله‌مراتب یادگیری گانه، یادگیری‌های مختلف، سلسله‌مراتبی را تشکیل می‌دهند که در آن هر یادگیری، پیش‌نیاز یادگیری مراتب بالاتر از خود است. این سلسله‌مراتب از ساده به پیچیده و شامل هشت طبقه به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- یادگیری علامتی: ساده‌ترین نوع یادگیری و در نتیجه پایین‌ترین نوع آن در سلسله‌مراتب یادگیری، علامتی است. این نوع، در واقع همان شرطی‌شدن کلاسیک است و به این ترتیب حاصل می‌شود که فراگیر در برابر محرک خاصی، بازتابی بروز می‌دهد، یعنی در برابر محرک، شرطی می‌شود.
 - ۲- یادگیری محرک - پاسخ: یادگیری محرک - پاسخ، همان شرطی‌شدن فعال (کنش‌گر) است و با یادگیری علامتی از این جهت فرق دارد که در این نوع، پاسخ، دقیق و ارادی است اما در یادگیری علامتی، غریزی و غیرارادی است.
 - ۳- یادگیری زنجیره‌ای: در این نوع یادگیری، رفتارهایی که قبلاً از طریق محرک - پاسخ آموخته شده‌اند، با هم ترکیب شده و رفتار پیچیده‌تری را موجب می‌گردند.
 - ۴- یادگیری کلامی (تداعی کلامی): این نوع یادگیری، زبان‌آموزی نیز نامیده می‌شود و نوع به‌خصوصی از یادگیری زنجیره‌ای است که حلقه‌های آن، واحدهای زبان هستند. بدین‌صورت که کودک، کلماتی را که قبلاً یاد گرفته، به یکدیگر متصل کرده و از این طریق منظور خود را تفهیم می‌سازد.
 - ۵- یادگیری تمیز دادن محرک: یادگیری تمیزی، مستلزم به دست آوردن توانایی تفاوت‌گذاری بین محرک‌های مشابه است.
 - ۶- یادگیری مفهوم: یادگیری مفهوم، پاسخ دادن به شباهت‌هاست و خصوصیات انتزاعی اشیاء، درک می‌شوند. یعنی به محرک‌هایی که در ظاهر متفاوت ولی دارای وجه اشتراک هستند، یک پاسخ داده می‌شود.
 - ۷- یادگیری اصل (قانون): در این نوع یادگیری، چند مفهوم به یکدیگر ربط داده می‌شود و از آن یک معنی تازه، به دست می‌آید. اصل، عبارت است از یکسری مفاهیم.
 - ۸- یادگیری حل مساله: در این مورد، یادگیرنده با استفاده از قواعد و اصول به حل مسائل می‌پردازد (Raeisi, 2018).
- یادگیری غیرانتزاعی: یادگیری غیرانتزاعی به "تغییر نسبتاً دائمی در قدرت پاسخ به یک محرک تکی به دلیل تکرار متعرض شدن به آن محرک" اشاره دارد (Gross, 2012). یادگیری غیرانتزاعی را می‌توان به دو بخش عادت‌سازی و حساس‌سازی تقسیم کرد.

الف) عادت

عادت مثالی از یادگیری غیرانتزاعی است که در آن یک یا چند جزء از پاسخ فطری (مانند احتمال پاسخ، مدت پاسخ) به یک محرک در هنگام تکرار آن محرک کاهش می‌یابد. بنابراین، باید عادت‌سازی را از انقراض تمیز داد که یک فرآیند انتزاعی است. فرآیند عادت برای محرک‌هایی که با نرخ بالا رخ می‌دهند نسبت به محرک‌هایی که با نرخ پایین رخ می‌دهند و همچنین برای محرک‌های ضعیف و قوی به ترتیب سریع‌تر است (Schacter et al., 2010). عادت تقریباً در هر گونه حیوانی مشاهده شده است، همچنین در گیاه حساس میموزا پودیکا و پروتوزوان بزرگ *Stentor coeruleus* نیز دیده شده است (Hashemian, 2019). این مفهوم در تقابل مستقیم با حساسیت قرار دارد.

ب) حساس‌سازی

حساس‌سازی مثالی از یادگیری غیرهم‌ربط است که در آن تقویت تدریجی یک پاسخ پیرو دریافت‌های تکراری یک محرک اتفاق می‌افتد. این بر اساس این اصل است که یک واکنش دفاعی به یک محرک مانند عقب‌کشیدن یا فرار پس از تماس با یک محرک مخرب یا تهدیدآمیز، قوی‌تر می‌شود.

انواع بازده‌های یادگیری

- علاوه بر طبقه‌بندی هشتگانه انواع یادگیری، بازده‌های یادگیری را نیز به پنج طبقه به شرح زیر تقسیم کرده است:
- مهارت‌های ذهنی: در این مهارت‌ها، که چگونگی برخورد فرد با امور را مشخص می‌کند، نمادها یا سمبل‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. ما از طریق نماد به‌طور مستقیم با محیط به تعامل می‌پردازیم. گاهی، در این باره می‌گوییم: «توانایی‌هایی که استفاده از نمادها را ممکن می‌سازند، همان چیزی است که ما آن را مهارت‌های ذهنی می‌نامیم». مهارت‌های ذهنی به عنوان یکی از طبقات اصلی انواع بازده‌های یادگیری، دارای چند طبقه فرعی نیز می‌باشد که به صورت سلسله‌مراتبی از ساده به پیچیده به قرار زیر است:
 - تمییز دادن: یعنی متمایز ساختن نمادها یا محرک‌ها از یکدیگر. تمییز دادن، پنجمین نوع یادگیری از انواع هشتگانه گانه است.
 - راهبردهای شناختی: تدابیری هستند که آدمیان، از طریق آن‌ها در جهت فعال کردن و منظم کردن مطالب یاد گرفته‌شده و استفاده از مهارت‌های آموخته‌ی خود، استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، این راهبردها همان مهارت‌های مربوط به پردازش هستند.
 - اطلاعات کلامی: اطلاعات کلامی، بخش مهمی از یادگیری آموزشی است مانند وقایع، نام‌ها، توصیف‌ها، تاریخ‌ها و ویژگی‌ها.
 - مهارت‌های حرکتی: یادگیری مهارت‌های حرکتی به یادگیرنده امکان می‌دهد تا حرکت‌های خود را هماهنگ سازد
 - نگرش‌ها: نگرش، عبارت است از یک حالت درونی که بر انتخاب‌های شخصی که توسط فرد انجام می‌شود، تاثیر می‌گذارد (Seif, 2015).

روش‌های نوین یاددهی - یادگیری

- تکنیک بارش مغزی در کلاس

این روش به فراگیران کمک می‌کند تا از شیوه‌های سنتی و عادی فراتر بروند و با راه حل‌های بدیع به حل مسایل بپردازند. این روش توان ذهنی فراگیران را پرورش می‌دهد و سبب تقویت فکر فراگیران می‌گردد.

- روش تدریس اعضای تیم

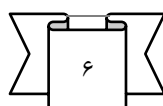
در این روش کل موضوع درس بین اعضا تقسیم می‌شود و هر فراگیر مسئول بخش تعیین شده و تدریس آن به دیگران است. (البته این روش با تدریس تیمی متفاوت است) بعد از این که آموزش تمام و کامل شد، یک آزمون و ارزیابی صورت می‌گیرد.

- روش مبتنی بر پروژه

این روش باعث یادگیری، یعنی کسب و تقویت دانش و مهارت از طریق درگیر کردن دانش آموز در فعالیت‌های آموزشی می‌شود. استعدادهای نهفته آشکار می‌گردد. روش پروژه معمولاً به دو صورت گروهی و یا انفرادی انجام می‌گیرد. مدت انجام پروژه نیز از چند جلسه تا نیم سال یا یک سال تحصیلی می‌تواند ادامه پیدا کند.

- روش فعال

در این روش دانش آموز، محور فعالیت است. او با مسایل مواجه می‌شود و درباره ی حل آن‌ها فکر می‌کند و در اثر کارهای آموزشی، خودش به مفاهیم پی می‌برد و به کشف قواعد می‌رسد.



روش فعال را می‌توان به ۳ صورت در کلاس به مرحله اجرا گذاشت.

۱- فعالیت و مراحل گوناگون آن در کلاس برای دانش آموزان بیان شود تا آن‌ها با انجام کارهای عملی به نتیجه مورد نظر برسند.

۲- فعالیت در برگه‌های مخصوص نوشته شود و بین دانش آموزان توزیع گردد تا خودشان مشغول پاسخ دادن به سوال و انجام مراحل فعالیت شوند.

۳- با ترکیب دو روش فوق دانش آموزان هنگام انجام فعالیت نتایج یا محاسباتی را روی کاغذ بیاورند.

در این قسمت به نظرات برخی از کسانی که پشتیبان این روش هستند اشاره ای خواهم داشت.

- روش یادگیری مشارکتی

موضوع این الگو در قبال یادگیری رفتار مبتنی بر اشتراک مساعی است. دانش آموزان در این روش احساس خوشایندی و رضایتمندی دارند. شیوه یادگیری مشارکتی ۴ مرحله دارد که عبارتند از:

الف) مرحله آمادگی (گروه بندی؛ ب) مرحله یادگیری مفاهیم مورد نظر؛ ج) مرحله تبادل نظریات اعضای گروه

د) ارزشیابی

- روش مکاشفه‌ای

اگر این عقیده را بپذیریم که سرچشمه همه ی معلومات انسان احساس است و هرگاه قبول کنیم که طبیعی ترین معلومات انسان از راه حواس و به کمک مکاشفه حاصل می‌شود.

- الگوی یاد سپاری

این الگو حاصل آزمایش‌های متعدد (لوریان لوکاس) و همکارانش است. مفاهیم اساسی این الگو عبارتند از: آگاهی، پیوند، نظام اتصال، ایجاد تداعی طنز آمیز، سیستم جایگزینی و مفهوم کلیدی.

الزامات حکمرانی بر اساس فقه

اصل راهبردی مهمی در حکمرانی و قانونگذاری است و قانون گذار را از نگاه جزیره ای و تک بعدی به احکام باز می‌دارد. یکی از داعیه‌های گفتمان و اندیشه فقه نظام که یک دهه بیشتر از عمر آن نمی‌گذرد، توجه به این تناسب و هماهنگی در احکام اجتماعی-سیاسی است. انسجام و ساخت واری که در راستای اهداف کلان جامعه اسلامی مانند برقراری عدالت، اقامه احکام و پایداری سنت‌ها و سبک زندگی اسلامی است. در پی این روش، نگاه خرد و جداگانه به تک تک احکام، که منجر به دشواری‌هایی در مسیر برقراری سبک زندگی اسلامی و اقامه احکام می‌شود، اصلاح می‌شود تا نگاه روشنفکرانه که ادعای ناکارآمدی احکام شریعت و روی آوردن به ساختارهای مدرن را دارد، جایی برای عرض اندام پیدا کند. پس از شکل گیری انقلاب شکوهمند اسلامی، دانش فقه که کاربردی ترین دانش علوم اسلامی است، به عنوان تئوری اداره جامعه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. از یک طرف حکومت اسلامی نشان دهنده جنبه علمی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی شناخته شد و از سوی دیگر فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور. (برگرفته از فرمایشات امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹). بدیهی است در این شرائط دانش فقه پا به عرصه جدیدی نهاده که پیش از این تجربه نکرده بود. قبل از این فقه امامیه که دارای پیشینه ای روشن از آغاز غیبت کبری بوده، بیشتر به تکالیف افراد در حوزه عبادات و معاملات می‌پرداخت، گرچه هرگاه موقعیتی دست می‌داد و برای فقیهان امکان حضور در عرصه سیاسی و حکومتی فراهم می‌شد، شاهد حضور فقیهان

چه در عرصه نظری یعنی بدست آوردن احکام مورد نیاز از درون فقه، و چه در عرصه عملی یعنی تلاش جهت اقامه دین در صحنه اجتماعی-سیاسی بوده ایم. حکمرانی و فرمانروایی بر اساس فقه، بایسته‌ها و الزاماتی دارد که در فقه فردی عبادات و معاملات چندان مورد نیاز نیست. عدم توجه به این شاخصه‌ها، حکمرانی فقهی و نظام قانون‌گذاری اسلامی را با مشکلاتی نظیر ناکارآمدی، قانونگذاری غیر نظام مند، ناتوانایی در برقراری احکام و قوانین مورد نظر و... روبرو می‌کند. در این یادداشت به یکی از بایسته‌های قانون‌گذاری و حکومت داری بر اساس فقه می‌پردازیم، امید است تا از این دریچه، چشم انداز روشنی در اختیار خوانندگان گرامی قرار گیرد.

ساخت و ارگی در احکام نظام سیاسی

ایشان در ادامه این خطبه به بیان مصداق بارزی از توازن و برابری در حقوق و تکالیف اجتماعی گروه‌های جامعه اشاره می‌نماید: «وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِلأَفْتِهِمْ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ» (بزرگترین آن حقوقی که خداوند واجب فرموده حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است، این تکلیفی است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب کرده و آن را عامل نظام مندی پیوند امام و امت و عزت مندی برای دین شان قرار داد). اگر می‌خواهیم رابطه حکومت با مردم مورد پسند خدای متعال باشد و گروه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی در جایگاه شایسته خود قرار گیرند، باید این اصل مهم مورد دقت و عنایت قرار بگیرد. اگر حقی بر مردم واجب گشته باید فراخور و هماهنگ با آن، حقوقی هم بر حکومت لازم شود.

ضرورت سیاست حاکمیت در قانون‌گذاری و اجرا

از این رو نهاد قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی باید در تولید قوانین برخاسته از شریعت و یا معادل سازی قوانین با فقه اسلامی توجه به این امر داشته باشد و احکام را مستقل و جدای از یکدیگر در نظر نگیرد بلکه احکام را به مثابه یک ساخت واره به هم پیوسته که همگی جامعه را در یک مسیر پیش می‌برد، مورد توجه قرار دهد.

این نگاه به فقه حکومتی و نظام اجتماعی اسلام، ما را از دستبرد به احکام شریعت و دور زدن آن‌ها با تغییر عناوین و آنچه معروف به حیل شرعی است باز می‌دارد. ریشه برخی مشکلاتی که امروزه گرفتار شده ایم ناشی از این است که عقل خودبنیاد بشری را جانشین عقلانیت برگرفته از وحی الهی کرده ایم، در نتیجه هرگاه تشخیص داده ایم حکم شرعی بر خلاف مصالح خودساخته و خودخاسته ما و یا بر خلاف میل جامعه مدرن زده ماست، تلاش کردیم با لطایف الحیلی آن را با مصالح مورد نظر خود و یا با گرایشات جامعه مدرن زده مان موافق سازیم.

جایگاه علم و عالم و تعلیم و تربیت در یاددهی و یادگیری فقه اسلامی

تعلیم و تربیت عامل سازندگی انسان است. انسان در بدو تولد در اوج ضعف و جهل است، ولی خداوند امکانات و استعدادهای لازم برای کمال را در اختیارش قرار می‌دهد. (وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) [نحل / ۷۸]. (خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید. آن‌گاه برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد شاید شکر او را به جا آورید).

تعلیم و تربیت موجب می‌شود که این انسان ناتوان در هنگام تولد، به صورت فردی دانا و فهیم و دارای خصوصیات متعالی انسانی گردد. قرآن کریم برتری دانایان بر نادانان را این‌گونه بیان می‌دارد: (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) [الزمر / ۹]. (آیا آن کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، یکسان‌اند؟ البته عاقلان به خود می‌آیند). پیدایش موضوع معلم و متعلم و روابط متقابل

بین آن دو، هم‌زمان با ایجاد فرآیند تعلیم و تعلم بوده است و پیشینه‌ای به قدمت آفرینش جن و انس و ملک دارد. خداوند سبحان می‌فرماید: (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...) [البقره / ۳۱] (و تمامی نام‌ها را به به آدم بیاموخت. سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه کرد...). با دقت در مفاد این آیه شریفه می‌فهمیم که خداوند به عنوان اولین معلم تعلیم و تربیت را آغاز کرده، در مرحله بعد، این وظیفه بر عهده آدم و سایر پیامبران نهاده شد.

در احادیث و روایات بسیاری از امامان معصوم (ع) نیز اشارات مستقیم یا غیر مستقیمی به جایگاه علم و تعلیم شده است. از جمله: پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ» (تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است، خداوند طالبان علم را دوست دارد).

یادگیری و یاددهی در فقه امامیه

وجوب تحصیل و تعلیم دانش

از نظر اسلام علم‌آموزی و تعلیم نه تنها امری پسندیده است، بلکه از واجبات این دین به شمار می‌رود و آیات و روایات زیادی بر آن دلالت دارند. از جمله اینکه رسول گرامی اسلام فرموده‌اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»؛ فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب است. از طرف دیگر بر دانشمندان هم واجب است که به امر آموزش اهتمام ورزند، چنان‌چه در بیان دیگری از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده که فرمودند: «مَا اخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ عَلَى الْخَلْقِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى اخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يَعْلَمُوا» (ری‌شهری، ۱۳۹۱: ۸۱)؛

خداوند از مردم برای یادگیری عهد و پیمان نگرفت مگر اینکه از دانشمندان برای یاد دادن پیمان گرفت. نبی مکرم اسلام به مسلمین توصیه می‌نمودند به دنبال دانش بروید و در فراگیری دانش هیچ‌گونه محدودیت زمانی و مکانی نداشته، از ابتدای کودکی تا آخر عمر در پی آموختن باشید؛ «أُطْلَبُوا الْعِلْمُ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» و حتی اگر تنها راه دستیابی به علم و دانش سفر به دوردست‌ترین نقاط جهان هم‌چون چین باشد که در آن زمان مسافرت به آنجا به‌آسانی ممکن نبود، از هیچ کوششی دریغ ننمایید. «أُطْلَبُوا الْعِلْمُ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» (Majlisi, 2025) «طلب علم آن‌چنان مهم است که در دین اسلام طلب آن از طلب مال واجب‌تر و ارزش آن از عبادت بالاتر شمرده شده است، در بیانات گهربار امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌خوانیم: «إِيَّاهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلُ بِهِ أَلَا وَ أَنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجِبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ» (Harani, 1995). ای مردم کمال دین در جستجوی دانش و عمل به آن است و آگاه باشید که تحصیل علم از طلب مال واجب‌تر است. در بیان دیگری فرمودند: «جستجوی دانش برتر از عبادت است» (Majlisi, 2025).

مراحل تعلیم و تربیت

به دلالت برخی از شواهد، مجزا بودن تعلیم و تربیت خردسالان از بزرگسالان تقریباً آشکار است. بر همین پایه، برای بررسی تاریخ تعلیم و تربیت می‌توان آن را به دو مرحله ابتدایی و عالی تقسیم کرد. در واقع، در تعلیم و تربیت اسلامی دوره دبیرستانی (مرحله‌ای میان ابتدایی و عالی) تقریباً وجود نداشت (Mohammadi, 2013).

غنیمه

با استناد به گزارشی از طبقات الشافعیه الکبری که در آن از اختلاف بین پدر سُبُکی و استاد او، مَزَی، بر سر نوشتن نام سُبُکی در مرحله عالی یا ابتدایی سخن به میان آمده، مراتب تحصیلی شاگردان را به سه طبقه ابتدایی، متوسطه و عالی تقسیم کرده است. مقدسی نیز همین دسته‌بندی را آورده است. منیرالدین احمد وجود دوره متوسطه را استثنایی و موردی شمرده است. در این تقسیم‌بندی، تعلیم و تربیت کودک در خانه،

پیش از مرحله ابتدایی، که کاملاً جهت‌گیری مذهبی داشته است، جای نمی‌گیرد. شروع این مرحله مقدماتی را تا اولین روز تولد کودک، که پدر وظیفه دارد «کلمه توحید» را به او تلقین کند (Bayhaqi, 2000)، می‌توان به عقب برد. همچنین در این چارچوب، مجالس وعظ و خطابه و نیز مجلس‌گویی صوفیان نمی‌گنجد. آموزش کودکان در مکتب‌ها و مسجدها را می‌توان نوعی آموزش ابتدایی همگانی به حساب آورد؛ چه، فرزندان همه مردم می‌توانستند در آن‌ها شرکت کنند. در مقابل، آموزش فرزندان خلفا و صاحب‌منصبان را که زیر نظر معلم یا مؤدب در کاخ‌ها و خانه‌های بزرگان صورت می‌پذیرفت می‌توان آموزش ابتدایی خصوصی نامید، که از اواخر دوره امویان اهمیت یافت (Ibn al-Jawzi, 1995).

اهتمام خلفا به تربیت فرزندان

خلفا و صاحب‌منصبان، به دلیل نقش بسیار مهمی که تربیت درست فرزندان‌شان در موفقیت‌های آینده آن‌ها داشت، در گزینش معلمان شایسته برای فرزندان خویش دقت فراوان می‌کردند. برای نمونه حجاج بن یوسف، ابوالبحتری و هارون الرشید، کسانی را برای تربیت فرزندان خود برگزیدند (Ibn al-Jawzi, 1995). میزان اهتمام برخی خلفا به تربیت فرزندان‌شان را می‌توان از اختیارات کاملی که به مؤدبان در تربیت کودک خود می‌دادند و نیز از حرمت‌گذاری متعلمان در حق معلمان دریافت، چنان‌که هارون اطاعت از مؤدب را بر امین واجب کرده بود (همان، ۲۹۶). و مأمون از بیم پدر جرأت نداشت شکایت معلمش را نزد جعفر برمکی ببرد. به نوشته ابن‌نذیم امین و مأمون کفش‌های معلمشان کسایی، را در برابر چشمان هارون جفت کردند. اساس آموزش کودکان، تعلیم قرآن و نوشتن بود. به نوشته ابن‌خلدون در مغرب، در کتاب به آموزش قرآن اکتفا می‌شد و در کنار آن کتابت و اختلاف قرائت‌ها نیز باز گفته می‌شد اما در اندلس آموختن قرآن را با هدف آموزش خواندن و نوشتن هم پی می‌گرفتند و بر خلاف مغرب، شعر و قواعد زبان عربی و خوش‌نویسی را نیز می‌آموختند. در ایران، علاوه بر قرآن و خوش‌نویسی، نصاب الصبیان ابونصر فراهی (متوفی ح ۶۴۰) و گلستان سعدی تعلیم داده می‌شد. علاوه بر اینها به آموزش‌های دیگر نیز، به ویژه در مورد فرزندان خلفا و امیران، توجه می‌شده است؛ چنان‌که معاویه به مؤدب فرزندش، ذغفل بن حنظله شیبانی، سفارش کرد به فرزندش علم انساب و نجوم بیاموزد (Al-Suwaidi, 2004) و عمر بن عبدالعزی از معلم فرزندش خواست به او شنا بیاموزد و به خواب کم عادتش دهد و او را چنان تربیت کند که به بازی و سرگرمی بی‌رغبت شود (Ibn al-Jawzi, 1995). به طور کلی وظیفه معلمان علاوه بر ایجاد فضائل نظری، ایجاد فضائل اخلاقی و محسنات عملی نیز بوده است. شاید از همین رو بود که عامری در بخش «تأدیب» کتاب خود، السعاده و الاءسعاد، درباره اینکه مربی، کودک را به کارهایی وادارد که منتهی به ایجاد شرایط بهتری برای کودک می‌شود، سخن گفته است (Amili, 2019) می‌توان به پیروی از غالب منابع، معلم و مکتب را به معنای آموزگار مکتب، و مربی و مؤدب را مترادف آموزگار خصوصی کودکان دانست. با بررسی منابع، دانسته می‌شود که معمولاً مربی و مؤدب بر خلاف معلم یا مکتب، نزد فرمانروایان از قدر و منزلت ویژه‌ای برخوردار بوده است. معتز عباسی |معتز عباسی (حک: ۲۵۲-۲۵۵) کار گزینش قاضیان را به مربی پسرش سپرد و قادر (حک: ۳۸۱-۴۲۲) به مربی پیشین خود، ابوبشر هروی، منصب حسبه بغداد را داد.

یادگیری و یاددهی در اقوال فقها

مفهوم تعلیم و تربیت همواره مورد توجه فقیهان، مصلحان، صاحبان فتاوا و مشهور عدلیه بوده است، به‌طوری‌که بعضی از آن‌ها به صورت عام و برخی دیگر به صورت خاص احکام و آداب ناظر بر تعلیم و تربیت را برای دست‌اندرکارانش آشکار نموده‌اند. در اینجا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود: گزاره‌های تربیتی و اخلاقی بعضاً به صورت بایدهای اعتباری و قراردادی مطرح بوده‌اند. درحالی‌که گزاره‌های انشایی اعم از فقهی و

اخلاقی به‌ویژه در فقه تربیتی، کاربردهای عینی داشته است. در تعلیم و تربیت نمی‌توان به این گزاره‌ها بی‌اعتناء بود. مشهور عدلیه بر این باورند که احکام فقهی تابع مصالح و مفاسد انسانی اند احکام فقهی بی‌ضابطه وضع نشده‌اند، بلکه بر اساس اراده‌ی حکیمانه‌ی خداوند وضع شده و پایبندی به آن‌ها واجب شمرده شده است. برخی از آن‌ها جنبه‌ی ایجابی و برخی دیگر جنبه‌ی سلبی دارد (Al-Tusi, 1995). مبانی تربیتی مجموعه‌ای از «هست‌ها» می‌باشد که اصول و روش‌های تربیتی بر اساس واقعیت آن‌ها استنتاج می‌گردد. این مبانی ملازم بایدهای فقهی بوده با آن منافات ندارد؛ بنابراین، فقه تربیتی بر اثرگذاری دانش تربیتی می‌افزاید. تأثیرگذاری فقه در حوزه تربیت می‌تواند به‌صورت کشف و پیشنهادهای مبانی جدید اصلاح و تهذیب مبانی موجود و تأیید و ردّ مبانی موجود تجلّی داشته باشد. در این راستا احکام فقه تربیتی علاوه بر غنا بخشیدن به تعلیم و تربیت، در مقام اثبات و استنباط تأثیر بالعرض آداب و احکام در آن نقشی تعیین‌کننده‌ای دارد؛ بنابراین، کشف مبانی فقهی تربیت نقش محوری فقیهان است که در راستای مدد به واقعیات آشکار و نهان تعلیم و تربیت خواهد بود. چشم‌پوشی و کم‌توجهی نسبت به آداب و احکام ناظر بر فرایند تعلیم و تربیت آثار و پیامد آن را تضعیف می‌نماید. احکام فقه تربیتی در تحقق اهداف غایی تعلیم و تربیت اثرگذار بوده، به‌طوری‌که در باب انسان‌شناسی حوزه‌ی وسیعی را شامل می‌شود. این احکام بر اساس نیازمندی‌های انسان وضع گردیده و در خود بایدها و نبایدهای فقهی مبتنی بر واقعیات‌های تربیتی را تبیین می‌کند (Amili, 2019). فقه می‌تواند در اهداف آموزشی و پژوهشی دانش تربیت تأثیر سازنده داشته باشد، به‌طوری‌که مسیر تعالی و بالندگی آن را تضمین نماید. همچنین می‌تواند در جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های کلان توسعه دانش تربیت و ترسیم اهداف فعلی و غایی توصیه‌های عملی داشته باشد. فقه تربیتی دارای ماهیت تجویزی و هنجاری است. همچنین روند رشد آدمی در مقاطع سنی را بر اساس واقعیات روان‌شناختی موردتوجه قرار می‌دهد از این منظر می‌توان گفت آداب و احکام فقه تربیتی کارآمدی مراحل تعلیم و تربیت آن را تضمین می‌کند (Motahhari, 1989). در منابع اسلامی گفته شده است حضور نیکو در درس توأم با تمرکز بر معلومات و حسن سلوک با یکدیگر دستیابی به علم نافع را برای متعلم مهیاء، ساخته به‌گونه‌ای که از برکات معنوی برخوردار می‌گردد (Razi, 1999). در تعامل معلم با شاگردان شفقت بر آن‌ها و عدم توقف بر خطاهای آنها، جوّی معنوی را در کلاس فراهم آورده، این رفتار توأم با مهرجویی، صبر و حلم حاجات تعلیم و تربیت و شاگردان را برآورده می‌سازد. در تشریح خلیات مربیان مواردی چون الگو بودن، به‌کارگیری شیوه‌های صحیح خطابه و تدریس، خوش‌خلقی، بردباری، عدالت، توازن و تعادل وجود دارد که هر یک می‌تواند آثار سازنده‌ای بر متعلمین داشته باشد ایفای نقش معلمان دو وجه آشکار و نهان دارد. وجه آشکار آن به افعال معلم در کلاس باز می‌گردد و وجه نهان آن به خلیات و اعمال عمومی معلم در جامعه مربوط است (Mohammadi, 2013).

مدرس می‌بایست از حیث اعتقادی، اخلاص، سلامت جسمانی اتصاف به اخلاق نیکو، وقار، تواضع، همراهی با شاگردان برخوردار باشد تا بتواند تغییرات مثبتی را در مربیان خود فراهم آورد. افراط و تفریط در هر یک از این موارد آفتی بر تعلیم و تربیت خواهد بود (Harani, 1995). آداب شایسته برای مربیان عبارت است از: فراغت بال، خوب گوش‌دادن، نوشتن، سؤال‌کردن، فکرکردن، شناخت آرای دیگران، قبول حق، تواضع نسبت به معلم، میانه‌روی در خوردن و رعایت مراتب اهمیت در درس رعایت این موارد می‌تواند مربیان را در کسب موفقیت‌های آینده تضمین نموده، آن‌ها را برای گذر به مدارج بعدی مهیاء سازد. این مستندات نشان می‌دهد حضور سازنده مؤثر و باکفایت دو گروه معلمان و متعلمان در فرایند تعلیم و تربیت، مستلزم انجام بهینه وظایف، توجه کافی به آداب و احکام ناظر بر آن‌ها رعایت موازین اخلاقی و شرعی می‌باشد تا حاصل تلاش معلمان و متعلمان در سطوح فردی و اجتماعی و در گستره‌ی دنیا و آخرت از ثواب و برکات کافی برخوردار شود. تعلیم و تعلم در آموزه‌های اسلامی جایگاه رفیعی داشته است. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در آن‌ها اشاعه‌ی علم، تربیت و هدایت

دیگران از جمله آداب و وجوبی و مستحبی شناخته شده در مقابل گمراه نمودن دیگران و حتی منع دیگران از دستیابی به علم نکوهش شده است، « و انْ كَثِيراً لِّیُصْلُوْنَ بِاِھْوَابِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ اِنَّ رَبُّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِیْنَ » (انعام، ۱۱۹). هم چنین در آیه‌های (انعام، ۱۴۴؛ نحل، ۲۵؛ لقمان، ۶). تمامی ضلالت‌ها مورد نکوهش قرار گرفته و وعده‌ی عذاب دردناک برای آن داده شده، درحالی‌که هدایت دیگران، آگاهی‌تربیت و تربیت آن‌ها همواره اموری واجب و مستحب معرفی شده است. در اقوال مفسران قرآن، راهنمایی دیگران بدون علم، در زمره رفتار گمراه‌کننده، حرام و ایست معرفی شده است (Al-Tusi, 1995).

بنابراین، رابطه میان معلم و شاگرد بر اساس احکام و آداب و وظایف آن‌ها طرح شده تا دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت به رجحان استحبابی وظایف خود پایبند باشند. در فرایند یاددهی - یادگیری علم نافع مورد توجه می‌باشد که در دو سطح فردی و اجتماعی شامل موضوعات عام و خاص مورد توجه است. آنچه که به عنوان احکام و آداب تعلیم و تعلم مبتنی بر فقه تربیتی بیان شده است، دلالت بر رفتارهای مربی و متربی قبل از تدریس حین تدریس و پس از تدریس دارد (Mohammadi, 2013). این مستندات نشان می‌دهد که احکام و آداب تعلیم و تربیت در حیطه‌ی فرایند یاددهی - یادگیری از طبقه‌بندی برخوردار است. پایبندی به آن‌ها ضمن این که بر غنای تعلیم و تربیت می‌افزاید، اثربخشی آن را موجب می‌شود، تا آنجا که اهداف غایی دستیابی به قرب الهی و رستگاری را فراهم می‌آورد. در مورد تعلیم و تعلم در اسلام آرای متنوعی وجود داشته است، ولی صاحب‌نظرانی که به صورت طبقه‌بندی شده احکام و آداب تعلیم و تعلم را ارائه داده باشند، کمتر وجود داشته است. مهم‌ترین قولی که در این زمینه وجود دارد، قول شهید ثانی است که در کتاب خود آداب تعلیم و تعلم را در سه بعد وظایف مشترک معلم و شاگرد، وظایف مربی و متربی نسبت به خود و دیگران و نیز وظایف آن‌ها در جلسه‌ی درس ارائه داده است. در این طبقه‌بندی آداب اخلاقی شامل تواضع، حسن خلق، عزت‌نفس، علو همت، اخلاص در یک طبقه قرار داده شده، آداب فنی و مهارتی مانند کتابت، مواجهه با استاد، حاشیه‌نویسی اصولی، روش و مهارت‌های نگارش، آداب حضور در جلسه درس و غیره در طبقه دیگر قرار داده شده است. همچنین ایشان در تکمیل طبقه‌بندی، حیطه‌ی دیگری را تحت عنوان آداب و ویژگی‌های روحی - روانی معلم و متعلم از قبیل پاکدلی، تزکیه نفس، قناعت، آراستگی ظاهر، اشتیاق به یاددهی - یادگیری در طبقه‌ای دیگری قرار دادند. یکی از الزامات ضروری برای حضور در جلسات درس برای معلم و متعلم آمادگی قبل از حضور در کلاس است. این آمادگی در ابعاد روحی - روانی، آراستگی، آمادگی ابزاری قابل احصاء می‌باشد. آنچه که به عنوان انگیزه نامیده می‌شود، ناشی از وجود چنین آمادگی است. آمادگی قبل از تدریس برای معلم، شامل مهیاء کردن برنامه تدریس، ابزار تدریس و آماده کردن متربیان است (Seif, 2015). مهیاء شدن قبل از یادگیری برای شاگردان، عبارت است از آمادگی روحی هدف و تمرکز داشتن و همراه داشتن لوازم و کتاب. وظایف حین تدریس معلمان، عبارت است از رعایت منطق علوم، اعتدال در بیان تأمین شرایط طبیعی کلاس، محبت به شاگردان و توجه به تفاوت‌های فردی آن‌ها. چه‌بسا اگر به هر یک از این موارد توجه کافی نشود، کوشش‌های معلم بدون نتیجه و بلااثر گردد. در همین راستا وظایف پس از یادگیری شاگردان نیز احصاء گردیده است، مانند انجام تکالیف درسی، مباحثه توأم بانزاکت، مشارکت در ارزیابی و آزمون‌ها، داشتن زبان قدردانی، داشتن عادات مطالعاتی مؤثر و مطلوب. چه‌بسا اگر متربیان به این وظایف و تکالیف نپردازند، آموخته‌های کلاسی آن‌ها دست خوش فراموشی و یا غیرسازنده گردد (Seif, 2015). فرایند یاددهی - یادگیری در دهه‌های اخیر به موازات تجربیات فقهی و روان‌شناسی و ضرورت پرداختن به آن‌ها از طبقه‌بندی ویژه و مفاد جزئی و استقرایی برخوردار گردیده است. این اجزاء معلمان و متعلمان را بر آن می‌دارد تا خود را برای برخورداری از مزیت‌های آن مهیاء سازند.

تأثیر فقه در مبانی تربیت

مبانی تربیت عبارت است از قانونمندی های عینی و واقعی فرایند تربیت که مربوط به «هست ها» است و از واقعیات خارجی حکایت دارد. آیا فقه به عنوان یک دانش شرعی و اعتباری، می تواند در مبانی تربیت تأثیر گذار باشد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: اگر مراد از این تأثیر، عرضه مبانی تربیتی توسط فقه است؛ به این معنا که فقه گزاره های عینی و حاکمی از واقعیات تربیتی را عرضه کند، پاسخ منفی است؛ چرا که فقه دانش شرعی و اعتباری است و دانش اعتباری نمی تواند مبانی را که حکایت از واقعیت های عینی دارد، عرضه کند. اما اگر مراد این باشد که احکام فقهی مبتنی بر واقعیات عینی و متکی بر معیارهای واقعی است و بخشی از این واقعیات، واقعیت های تربیتی است، پاسخ مثبت خواهد بود.

تأثیر فقه در اصول تربیت

مراد از اصول تربیت، دستورالعمل های کلی است که راهنمای تدابیر و فعالیت های تربیتی مربی اند. با بررسی گستره مسائل و احکام فقهی معلوم می شود که پاسخ پرسش فوق مثبت است و از فقه اسلامی می توان چنین دستورالعمل های کلی را به دست آورد. از فضای حاکم بر فقه و ویژگی عمومی آن، یک دستورالعمل کلی تربیتی را برداشت نماییم.

اصل رعایت توانایی و محدودیت مربی

یکی از اصول تربیتی این است که فعالیت های تربیتی می بایست متناسب با توان مربی باشد. به عبارت دیگر، لازم است شرایط، موقعیت و توان مربی را در نظر گرفت و متناسب با این شرایط و وضعیت، تدابیر تربیتی اندیشیده و به اجرا درآورد. این اصل تربیتی در باب های مختلف فقهی از جهات گوناگون مورد توجه قرار گرفته که می توان به تفاوت در احکام از جهت مقطع سنی، جنسیت، شرایط زمانی و مکانی اشاره نمود.

از جهت مقطع سنی: در فقه، احکام شرعی متناسب با مقطع سنی وضع شده و تفاوت های آشکاری در تکالیف و احکام متربیان و مکلفان به چشم می خورد. به طور کلی، احکام افراد بالغ و غیر بالغ متفاوت است و عمده احکام و تکالیفی که از افراد بالغ خواسته شده از غیر بالغ ها صرف نظر شده است. برای نمونه به رغم تعدد و کثرت موارد حدود اسلامی هیچ یک بر کودکان جاری نمی شود و کودکان تنها تعزیر می شوند.

از جهت جنسیت: در مسائل متعدد فقهی تفاوت میان مردان و زنان لحاظ شده است. برای نمونه نماز و روزه در زمان قاعدگی زنان بر آنان واجب نیست در حالی که تحت هیچ شرایطی نماز از عهده مردان برداشته نمی شود (Ahmadi, 2015).

ارائه تحلیل های تربیتی از احکام فقهی

فقه زمینه ساز سعادت و رستگاری انسان مسلمان و هدف از آن، تربیت و پرورش انسان از رهگذر شکل دهی به رفتارهای روزمره او است. از این رو، جنبه های تربیتی احکام و مباحث آن مورد توجه قانون گذار شرعی است. به رغم برخورداری احکام فقهی از این ویژگی مهم، هنوز توجه لازم به تبیین و ارائه این جنبه ها معطوف نشده و فقه همچنان به عنوان مجموعه ای خشک، غیر جذاب و کم اهمیت در اذهان بسیاری از مکلفین، به ویژه تحصیل کرده ها و روشن فکرها تجلی می کند. خدمت بزرگی که تعلیم و تربیت می تواند به فقه داشته باشد، کمک در ارائه تحلیل های تربیتی از احکام و مباحث فقهی و برجسته نمودن و تبیین و توصیف جنبه های تربیتی فقه است (Mehrijou et al., 2020).

تأثیر در آموزش و به کار بستن احکام فقهی

نقش دیگری که تعلیم و تربیت می‌تواند در فقه ایفا نماید، استفاده از روش‌های تربیتی در آموزش احکام فقهی و به کار بستن آن هاست. تأثیر تعلیم و تربیت در این زمینه از آن جهت است که تعلیم و تربیت هم اطلاعاتی را پیرامون متربیان و مکلفان ارائه می‌دهد و هم روش‌های نوین خود را در آموزش احکام و چگونگی به کار بستن آن‌ها عرضه می‌کند و از این راه، زمینه ترویج بیش‌تر فقه در جامعه و پای‌بندی به آن را فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

یکی از مقوله‌های مهم در آموزش و پرورش فرایند یاددهی و یادگیری است. به عبارت دیگر تمامی فعالیتهای آموزش و پرورش در جهت بسترسازی مناسب برای تحقق این فرایند می‌باشد. در رأس این فرایند، دانش آموزان قرار دارند و همه فعالیت‌ها، مانند تأمین معلم، مواد آموزشی، فضای آموزشی و... در خدمت او قرار می‌گیرد. تأثیر جهانی شدن بر ابعاد فرآیند یاددهی - یادگیری به ترتیب در مواردی مانند: تنوع رشته و مدارک، تبادل استاد و دانشجو، تأکید بر یادگیری مداوم، سرمایه‌گذاری، فناوری اطلاعات، برنامه و پروژه و استاندارد شدن عناصر آموزشی می‌باشد. یافته‌ها نشان داده است که بین دیدگاه اعضای هیأت علمی بر اساس ویژگی‌های جمعیت شناختی (رشته تحصیلی، سابقه تدریس و مرتبه علمی) در مورد تأثیر جهانی شدن بر ابعاد فرآیند یاددهی - یادگیری، تفاوت معناداری وجود دارد. با جهانی شدن عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به ظرفیت‌های ویژه‌ای در حوزه‌های سیاست‌گذاری و مدیریتی نیاز است که الگوی حکمرانی خوب با شراکت نهادها حکومتی و بخش‌های خارج از آن در این جهت مطرح می‌شود. حکمرانی خوب در حقیقت دارای دو بخش است که در بخش اول حکمرانی خوب شراکت بین سه رکن اصلی در جامعه دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی نشان می‌دهد. ارتباط صحیح و تعاملی سه بخش یاد شده زمینه تحقق حکمرانی خوب در ابعاد مختلف فراهم می‌سازد. نماد دولت حاکمیت، نماد بخش خصوصی ایجاد مازاد، کارآفرینی و سوددهی و نماد جامعه مدنی سازمان‌های غیردولتی است. پیوند میان دولت و جامعه و شکل‌گیری جامعه همکار و هم‌افزا در این بخش به خوبی ملاحظه می‌شود. روابط بین اجزا همان گونه ملاحظه می‌شود براساس سلسله‌مراتبی نیست. بلکه اجزا هم‌ارز و هم‌سطح هستند. اجزا دارای ارتباط متقابل باهمدیگر هستند و ارتباط به گونه‌ایست که موجب هم‌افزایی و اتحاد میان بازیگران در ترسیم استراتژی‌های کلان و اصلی برقرار می‌شود. به تعبیری دیگر می‌توان گفت الگوی حکمرانی خوب هنر سازو کار و تعامل میان نیروهای اجتماعی یعنی بازار، دولت و جامعه مدنی است. در بخش شاخص‌های حکمرانی خوب را برای یک نظام سیاسی به دوجه سلبی و ایجابی تعریف می‌کند. در حقیقت کیفیت و ماهیت دولت را ترسیم می‌کند. شاخص‌های سلبی عبارتند از: ۱- کیفیت قوانین و مقررات ۲- ثبات سیاسی و عدم خشونت ۳- کنترل فساد. اما شاخص‌های ایجابی عبارتند از: ۱- حاکمیت قانون ۲- حق اظهارنظر و پاسخگویی ۳- کارایی و اثر بخشی دولت. بهبود شاخص‌های ایجابی در روند ترقی و توسعه کشور کارساز است. در حقیقت شاخص‌های دولت و نظام سیاسی در این ساختار خود مبنایی برای تقویت همکاری و ساختار متحد اجتماعی است. ساختار الگوی حکمرانی خوب بر حقوق فردی و شهروندی از دو طریق تأکید می‌کند: ۱- هم‌ترازی بخش خصوصی و جامعه مدنی با دولت ۲- تشکیل پیدا کردن خواسته‌ها و آزادی فردی در قالب شبکه‌های مختلف در جامعه مدنی.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

EXTENDED SUMMARY

The process of teaching and learning represents a fundamental mechanism for transferring knowledge and values within a sociopolitical framework, where education functions not merely as an academic exercise but as a vital contributor to the formation of an ideal governance system. Drawing from the foundational principles of Imamiyyah jurisprudence, this research conceptualizes education as an arena in which ethical, political, and spiritual dimensions coalesce to support the realization of good governance. Governance, understood as the regulatory interaction among stakeholders in line with accepted norms and shared values, includes not only state actors but also civil society and private sectors (Rahimi Nejad, 2011). The transition from traditional "government" to participatory "governance" necessitates educational mechanisms capable of cultivating critical consciousness, moral agency, and political awareness. In this context, the teaching–learning process becomes central to empowering individuals with the capacity to engage constructively in sociopolitical affairs. Therefore, education informed by jurisprudential values can serve as a moral compass for collective life and national development, integrating pedagogical strategies with principles of justice, accountability, and equity that are central to Imamiyyah thought (Sharifzadeh & Gholipour, 2003). This study identifies the role of educational policy-making in embedding these values through teaching approaches that emphasize cognitive, behavioral, and spiritual growth aligned with divine ordinances (Seif, 2015).

Learning, as conceptualized in both Islamic philosophy and educational psychology, extends beyond the simple acquisition of facts; it involves dynamic cognitive restructuring and behavioral transformation. This transformation is facilitated through a hierarchy of learning processes as articulated by theorists like Gagné and Islamic thinkers alike. These range from basic stimulus-response mechanisms to complex problem-solving and abstraction (Gross, 2012; Schacter et al., 2010). Imamiyyah jurisprudence does not merely endorse the pursuit of knowledge but mandates it as a divine obligation, rooted in prophetic traditions and theological imperatives (Harani, 1995; Majlisi, 2025). It prescribes specific pedagogical responsibilities for both teacher and student, outlining ethical and procedural norms that must govern the classroom dynamic. These norms include humility, intellectual honesty, mutual respect, and conscientious preparation (Mohammadi, 2013). Thus, the jurisprudential framework not only defines what knowledge is valuable (‘ilm al-nafi’) but also prescribes how it should be imparted and internalized. This integration of jurisprudence with pedagogy aims to produce learners who are both intellectually competent and ethically grounded, capable of fulfilling roles in a society that aspires toward elevated governance. The research also emphasizes the importance of jurisprudential constructs such as taklif (divine obligation) and hukm waq’i (situational ruling), which structure the relationships within the educational process. In the Imamiyyah tradition, the learner has obligations toward the teacher, just as the teacher bears responsibility for the learner’s moral and cognitive development (Ghanimeh, 1993). This mutual accountability is critical for establishing a classroom ethos that mirrors the ideals of justice and collective responsibility foundational to good governance. The study distinguishes between the negative and positive indicators of governance: the former includes the absence of violence, political stability, and corruption control; the latter encompasses the rule of law, public

participation, government effectiveness, and transparency. These indicators, when operationalized in educational settings, manifest in curricula that promote civic responsibility, jurisprudential reasoning, and participatory ethics. The Imamiyyah perspective also holds that legitimate governance is rooted in the spiritual authority of the infallible Imam or his general deputy, the just jurist (walī al-faqīh), whose leadership is contingent upon his commitment to implementing divine justice (Mehrpour et al., 2020). Hence, teaching and learning are not isolated practices but are embedded in a comprehensive religious-political vision.

The study further delves into the structural aspects of jurisprudential lawmaking and governance, underscoring the necessity of coherence across legal provisions. The jurisprudential system, particularly in the wake of the Islamic Revolution, has shifted from addressing individual worship and transactions to assuming a public governance function. This shift has required a reconfiguration of jurisprudential thought to accommodate principles such as systemic integrity (nizām), coordination across rulings, and avoidance of legal fragmentation (Ahmadi, 2015). Such coherence is imperative to prevent the misuse of ḥiyal sharʿī (legal loopholes) and to preserve the sanctity of Islamic rulings within modern legal systems. Through jurisprudential analysis, the study reveals that pedagogical policies must similarly exhibit internal coherence and normative consistency. The Imamiyyah framework discourages fragmented or reactive educational practices, advocating instead for a systemic approach where educational content, teacher training, and student development cohere with divine law and its societal objectives (Amili, 2019). The study asserts that overlooking this jurisprudential foundation risks rendering the educational process ineffective in its role of nurturing ethically responsible citizens capable of engaging in and sustaining good governance.

From a historical perspective, the research traces the evolution of teaching and learning in Islamic civilization, highlighting its institutionalization through maktab (primary schools), madrasas (higher institutions), and private tutelage for elite children. It cites examples from the Abbasid period where caliphs prioritized education by appointing renowned scholars as tutors for their heirs (Ibn al-Jawzi, 1995). These practices reflected a deep commitment to the integration of religious, moral, and practical training. The study draws on the classification of educational stages into elementary, intermediate, and advanced, as outlined in classical texts (Bayhaqi, 2000), and explores how these stages corresponded to various jurisprudential obligations and pedagogical methods. The research also presents insights into the responsibilities of educators and learners as described in the works of classical jurists and educational theorists. It categorizes these responsibilities into ethical (such as sincerity and modesty), technical (such as note-taking and classroom etiquette), and psychological (such as self-purification and intellectual enthusiasm) dimensions (Motahhari, 1989). These dimensions collectively form a comprehensive educational ethic that supports not only academic success but also the cultivation of virtuous character aligned with Islamic ideals of governance and community.

The research concludes by affirming the bidirectional influence between jurisprudence and education. On one hand, fiqh provides a normative framework that shapes educational aims, strategies, and assessments; on the other hand, educational sciences offer methods for enhancing the transmission and application of fiqh in society. This mutual reinforcement underscores the potential of education to serve as both a transmitter of divine law and a catalyst for sociopolitical transformation. By employing modern teaching techniques such as project-based learning, cooperative strategies, and active participation alongside traditional jurisprudential norms, the study proposes a hybrid model of pedagogy that is both contextually relevant and religiously grounded. It further explores how educational policy, when rooted in Imamiyyah jurisprudence, can

systematically contribute to the realization of elevated governance through the empowerment of morally responsible, intellectually agile, and civically engaged citizens. This framework positions the classroom not merely as a site of instruction but as a foundational institution in the construction of a just and participatory Islamic society.

In conclusion, this study offers a comprehensive vision for aligning the teaching–learning process with the values and structural imperatives of Imamiyyah jurisprudence to facilitate good governance. By framing education as a moral-political endeavor grounded in divine law, the research elucidates the pedagogical, legal, and ethical frameworks necessary for shaping a society governed by justice, accountability, and spiritual integrity. The findings underscore that sustainable governance cannot be realized without an educational system that actively cultivates the jurisprudential, ethical, and cognitive capacities of its citizens. Thus, strategic policy-making in the realm of education, informed by jurisprudential insights, is essential to nurturing a generation capable of upholding and actualizing the ideals of good governance in both principle and practice.

References

- Ahmadi, S. A. (2015). The Concept of Religious Education and Means of Achieving It. 6th Scientific Conference on the Role of Religious Education for Children and Adolescents,
- Al-Suwaidi, M. A. (2004). *Saba'ik al-Dhahab fi Ma'rifat Qaba'il al-'Arab* (Vol. 1). Dar Ihya al-'Ulum.
- Al-Tusi, M. i. H. (1995). *Rijal al-Tusi* (Vol. 1).
- Amili, A. i. M. (2019). *Al-Durr al-Manthur min al-Ma'thur wa Ghayri al-Ma'thur* (Vol. 2).
- Bayhaqi, A. i. H. (2000). *Shu'ab al-Iman* (Vol. 2). Beirut Publications.
- Ghanimeh, M. ' . a.-R. (1993). *History of Major Islamic Universities* (Vol. 1).
- Gross, R. (2012). *Psychology: The Science of Mind and Behaviour*. Hodder Education.
- Harani, H. i. A. (1995). *Tuhaf al-'Uqul*. Islamic Publishing Institute of the Seminary Teachers Association.
- Hashemian, A. (2019). *Principles and Foundations of Educational Psychology*. Tandis Publications.
- Ibn al-Jawzi. (1995). *Biography and Virtues of Caliph 'Umar ibn 'Abd al-'Aziz the Ascetic* (Vol. 1). Naeem Zarzur.
- Kikhah, A., Maleki, H., Shariati, S. a.-D., & Sadeghi, A. (2019). Development and Validation of Teaching-Learning Strategies Based on the Monotheistic Fitrah Curriculum. *Strategies for Medical Education*, 12.
- Majlisi, M. B. (2025). *Bihar al-Anwar* (Vol. 1).
- Mehrjou, P., Sarmadi, M. R., & Beheshti, S. (2020). Epistemological Foundations of the Creativity-Based Teaching Model in Learning Strategies of the Mind. [conference proceedings], [n.p.].
- Mohammadi, R. (2013). *Encyclopedia of Islamic Beliefs* (Vol. 3). [n.p.].
- Motahhari, M. (1989). *Education and Training in Islam*. Sadra Publications.
- Raeisi, Z. (2018). *Educational Psychology*. Mani Publications.
- Rahimi Nejad, E. (2011). Islamic Perspective on Human Dignity. *Journal of Legal Cognition*, 1(2), [n.p.].
- Razi, A. a.-F. (1999). *Rawh al-Jinan wa Ruh al-Janan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 15).
- Schacter, D. L., Gilbert, D. T., & Wegner, D. M. (2010). *Psychology*. Worth Publishers.
- Seif, A. A. (2015). *Educational Psychology*. Payam-e Noor University.
- Sharifzadeh, F., & Gholipour, R. (2003). Good Governance and the Role of the State. *Journal of Management Culture*, 1(4).
- Toraqi Ardakani, M., & Ebrahimi, J. (2018). Social Education from a Jurisprudential Perspective Based on the System of Jurisprudential Principles. *Journal of Jurisprudential Studies in Education*, 5(9).